پارس نامه

پارس نامه ماهنامه خبری پژوهشی تحلیلی
سال پنجم – شماره سی و هشت- امرداد ۱۳۹۱
Parsnameh - No. 38 - August. 2012

نوزدهمین همایش مانتره ۳
سدره پوشی؛جشن گزینش ۴
عشق می نویسد ... ۴
وجر در سنت زرتشتی ۵

سرمقاله

مانتره،فرصت اندیشیدن دوباره

و قدم به ششمین ماه سال گذاشتیم .تا چندی دیگر تابستان قبای سبز خود درمی کشد و جای خود به پاییز می دهد.پاییز هزاربرگ هزار رنگ. این روزها اما وطن غمگین است،هموطنانمان در گوشه ای از خاک این سرزمین در چنگال قهر طبیعت گرفتار آمده اند و زلزله منزل و ماوای آنها را لرزانده و ویران کرده است.

بسیاری از هم میهنان آذری مان امروز داغدار عزیزانشان هستند، دل شکسته و غمگین از نبود عزیزی وخانه و کاشانه ای. تاریخ این سرزمین اما از این فاجعه ها را بسیار تجربه کرده است و هر بار با همراهی و یاری هموطنانش وکمک دولتمردانش از جای بر خواسته است. این روزها ماهم در غم بزرگ هموطنانمان شریک و همراه هستیم . اهداء خون یکی از مشارکت هاست. آرزو می کنیم که هموطنان آسیب دیده مان هر چه زودتر غبار غم از سر و روی بشویند و به زندگی عادی و آرام بازگردند.

اما شهریورماه، مسابقات مانتره بزرگترین رویداد دینی – فرهنگی سال برگزار می شود. مسابقه ای که در واقع فرصتی است برای تحقیق و پژوهش،نقد و نظر در مسایل دینی و مشکلات فرهنگی و اجتماعی.امید که با برگزاری این رقابت ها در فضایی آرام و علمی بتوانیم از دستاوردهایش در بهبود کیفی و کمی جامعه استفاده نماییم.

این روزها، دست اندرکاران امور آموزشی و مدارس بیش از پیش مشغول تدارک سال تحصیلی خوب و پر باری برای دانش آموزان هستند. آماده سازی فضای آموزشی،برگزیدن و دعوت از آموزگاران و دبیران برجسته و.... امید که مدارس زرتشتی نیز در این فرصت کوتاه باقی مانده ، بیش از پیش دراین راه اقدام نمایند تا شاهد موفقیت بیشتردانش آموزان زرتشتی در عرصه های مختلف علمی باشیم.

آغاز پیکارهای بدمینتون شیراز

چهارمین دوره پیکارهای بدمینتون زرتشتیان سراسر کشوردر روزهای ۳۱ امردادماه الی ۳ شهریورماه در شیراز برگزار می شود.

در این دوره از مسابقات ،۸۰ بدمینتون باز زرتشتی دردو رده بانوان و آقایان و در پنج زیرگروه:پیشکسوتان ، بزرگسالان، جوانان، نوجوانان و نونهالان به رقابت با یکدیگر می پردازند. این مسابقات در رده بزرگسالان آقایان تعداد ۱۶ ورزشکار در چهار گروه ۴ نفره، رده جوانان ۸ ورزشکار در دوگروه ۴ نفره ، رده نوجوانان ۱۱ ورزشکار در ۳ گروه و در رده نونهالان تعداد۶ ورزشکار در دو گروه سه نفره به رقابت می پردازند که از هر گروه دونفر به مراحل بالاتر راه پیدا خواهد کرد.

در رده بانوان در گروه پیشکسوتان نیز ۸ ورزشکار حضور دارند که در دو گروه ۴ نفره پیکار خواهند کرد. در رده بزرگسالان ۱۲ نفر در ۴ گروه ۳ نفره ، رده جوانان و نوجوانان هرکدام ۶ نفر در دو گروه ۳ نفره و رده نونهالان نیز۷ ورزشکار در دو گروه رقابت خواهند کرد . در رده بانوان نیز از هرگروه دونفر به مرحله بالاتر راه پیدا خواهد نمود.

همزمان با روزهای زیارت پیرنارکی

جشنواره فرهنگی پیرنارکی برگزارشد

امسال نیز روزهای زیارت پیر نارکی با باشندگی همکیشان و برگزاری مراسم های مختلف دینی – فرهنگی برگزار شد.

پیر نارکی امسال نیز روزهای ۱۲ تا ۱۶ امرداد ماه پذیرای بسیاری از همکیشان بود که از راه های دور ونزدیک برای زیارت آمده بودند .

شرکت در جشنواره پیر نارکی،انگیزه بسیاری از دانش آموزان است که برای باشندگی در این جشنواره به جدیت درس بخوانند و خستگی تلاششان را با گرفتن لوح در این جشنواره و تشویق شدن از تن به در کنند. بیست و ششمین جشنواره فرهنگی – آموزشی پیر نارکی امسال، پسین پنجشنبه ۱۲ امردادماه با باشندگی جمع زیادی از همکیشان و مسئولین جامعه زرتشتی از جمله دکتراسفندیار اختیاری نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی برگزار شد. امسال این جشنواره با دهش نیک فریبرز خسروی مدیر موسسه زرگان گشت و مسئولیت انجمن زرتشتیان تفت و توابع یزد برگزار شد و طی آن از دانش آموزان موفق و برگزیده پایه های مختلف تحصیلی تجلیل شد.

دراین مراسم اسفندیار اختیاری ضمن سپاس از دهش نیک دهشمندان جامعه ، از موفقیت دانش آموزان همکیش و روال برگزاری جشنواره سخن گفت .

امسال در مراسم خاص دیگری ودر جشنی با شکوه ،۴۰ تن از نونهالان زرتشتی زاده لباس سفید سدره به تن کردند و توسط موبدان سدره پوش شدند. آیین سدره پوشی همگانی نیز با خیر اندیشی و دهش فرزندان شادروان شاهرخ میزانیان برگزار شد.

همچنین روز آدینه به مناسبت باز گشایی خیله زین آبادی ها مراسم گهنبار با باشندگی همکیشان برگزار شد.

کلیه کلاس های دینی رایگان برگزار می شود

کلیه کلاس های دینی مدارس در همه شهرهای زرتشتی نشین امسال رایگان برگزار می شود.

با اختصاص بخشی از بودجه وزارت کشور برای برگزاری کلاس های دینی امسال ،همه کلاس های دینی به صورت رایگان برگزار می شود.

سال گذشته در یک اقدام ناگهانی شهریه کلاس های دینی در تهران به دو برابرافزایش یافت که نماینده این مشکل را حل کرد و شهریه ها به میزان سال پیش از آن بازگشت. امسال بنا بر توافق انجام شده، از محل بودجه وزارت کشور هزینه کلاس های دینی پرداخت شده و خانواده ها هزینه ای را متقبل نخواهند شد.

همچنین براساس برنامه ریزی صورت گرفته امسال بیشتر کتاب های دینی در مهرماه و همزمان با آغاز کلاس های دینی توزیع خواهد شد.

زمان نام نویسی کلاس های دینی یزد اعلام شد

دانش آموزان کلاس های دینی یزد روزهای ۱۲ تا ۱۴ شهریور ماه می توانند برای نام نویسی اقدام کنند.

دانش آموزان کلاس های اول دبستان تا سوم دبیرستان باید به همراه والدینشان، از ساعت ۶ تا ۸ پسین یکی از روزهای مذکور به کتابخانه بانو و کیخسرو، طبقه فوقانی تالار بزرگچمی، مراجعه و فرم نام نویسی را تکمیل کنند.

همچنین، دانش آموزان کلاس اول دبستان و دانش آموزانی که برای نخستین بار در کلاس های دینی شرکت می کنند باید تصویر شناسنامه و دو قطعه عکس به همراه داشته باشند و همچنین پوشه سبز برای دبستانی ها، قرمز برای مقطع راهنمایی و آبی برای دبیرستانی ها ضروری است.

امسال کلاس های دینی به دنبال نظرخواهی از خانواده ها روزهای پنجشنبه برگزار می شود .

در تهران نام نویسی کلاس های دینی هفته نخست مهرماه و همزمان با آغاز سال تحصیلی صورت می گیرد.

در مارکار تهرانپارس و با باشندگی۱۵۰ دانش آموز

سی و چهارمین اردوی دانش آموزان زرتشتی برپا شد

سی و چهارمین اردوی دانش آموزان زرتشتی سراسر کشور در روزهای ۲۲ تا ۲۹ امرداد ماه به همت کانون دانشجویان زرتشتی درهمایشگاه مارکاربرگزار شد.

بر اساس آمار اعلامی، ۱۵۰ نفر از دانش‌آموزان سراسر کشور در این اردو ثبت نام کردند که از میان آنها، ۳۷نفر دختر و ۳۶ نفر پسر انتخاب شدند. پراکندگی جمعیت شرکت کنندگان در این اردو بدین گونه بوده است از استان تهران:۱۴نفر دختر و ۱۴نفرپسر، از استان یزد:۱۵ نفردختر و ۱۵نفر پسر، از استان کرمان:۵نفردختر و ۶ نفرپسر، از استان البرز:۳نفردختر و از استان اصفهان:۱نفر پسر، در این اردو حضور داشتند.

برنامه‌های این دوره اردو شامل بازدیدهای متنوع، برگزاری کلاس‌های علمی و آموزشی گوناگون، کلاس‌های متعدد ورزشی و دیگر کارهای گروهی و اجتماعی بوده است.

در این دوره از اردو مطابق دوره های پیشین،آیین سدره‌پوشی همگانی به یاد جانباخته بهشتی روان شهید مهندس فرهاد خادم در همایشگاه مارکار تهرانپارس برگزار شد. در این مراسم شش تن از جوانان و نوجوانان زرتشتی به جمع بسته کشتیان پیوستند.

خانم خادم در این مراسم با بیان اینکه سی سال از شهادت فرهاد گذشته و از همان سال نخست پایه ی سدره پوشی گروهی به یاد و نام او گذاشته شده، ادامه داد نخست این مراسم در شهرهای دیگر برگزار می شد ولی از دوره ای که این اردوی دانش آموزی به مارکار تهرانپارس منتقل شد، سدره پوشی دسته جمعی نیز به برنامه های ثابت آن افزوده گشت وهمیشه با این مراسم دینی و آیینی یاد فرهاد گرامی داشته شد.

دکتر اسفندیار اختیاری نیز ضمن شادباش به نو بسته کشتیان، مراسم سدره پوشی را مهمترین، با ارزش ترین و باشکوهترین جشن آیینی زرتشتی دانست و علت آن را اهمیت اندیشیدن در کنار آزادی نامید و تاکید کرد این دو ویژگی بدون دیگری مفهوم نخواهد داشت.

وی برگزاری اردو دانش آموزی را یکی از تاثیرگذارترین برنامه های جامعه دانست و اشاره کرد که در این برنامه علاوه بر آموزش های متعدد، آینده سازان آموزش های کار تیمی و اجتماعی را نیز یاد می گیرند.

دکتر رستم خسرویانی نیز با شادباش به نوجوانان سدره پوش شده، از خانواده ها خواست، پیام های اشوزرتشت را در زندگی به کار بندند.

از ۱۴ شهریور آغاز می شود:
نوزدهمین همایش مانتره

نوزدهمین همایش اوستاخوانی و گاتاشناسی مانتره در روزهای ۱۴، ۱۵ و۱۶ شهریورماه ۱۳۹۱ در همایشگاه مارکار تهرانپارس با آرمان گسترش پیام اشوزتشت، هم‌اندیشی کلام‌های اندیشه برانگیز گاهانی و گسترش نوای دلنشین گاتها در میان جامعه زرتشتی با شعار «طنین تار اندیشه سرود سبز یک ریشه»برگزار می شود.

بنا بر این گزارش، شرکت کنندگان بخش اوستاخوانی در یکی از ۷ رده‌ی اهنودگات زیر ۱۴ سال، اهنودگات، اشتود- سپنتمدگات، کل گاتا، ازبرخوانی زیر ۱۴ سال، ازبرخوانی و ازبرخوانی گروهی حضور دارند.

شرکت کنندگان این بخش،در همایش مقدماتی مربوطه ،شرکت کرده و نفرات منتخب اجازه حضور در مرحله پایانی را به دست آوردند.

همچنین برخی شرکت کنندگان در راستای گسترش خط دین‌دبیره و بهبود کیفیت آموزش آن، کتابی به خط دین‌دبیره را ،گردآوری می کنند. در راستای تحقق بخشیدن به این هدف، داستان‌های کوتاهی که از قبل انتخاب شده‌اند به همراه یک برگه‌ی راهنمای برگردان متن فارسی به خط دین‌دبیره، از طریق تارنمای همایش در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.

شرکت کنندگان،داستان را به خط دین‌دبیره برگردانده و در نهایت تمامی داستان‌های برگردانده شده به خط دین‌دبیره، توسط داوران اوستاخوانی ویراستاری شده و در یک کتاب جمع آوری و چاپ می شود.

شرکت کنندگان بخش گاتاشناسی نیز در یکی از بخش‌های اصلی، جنبی، محور همایش و ترجمه شرکت کرده اند.

موضوع محور همایش امسال «خانواده، بنیان آن در دین زرتشتی و مشکل جدایی» است. همچنین نوشتارهای انتخاب شده برای بخش ترجمه، از کتاب «The Sasanian Era: The Idea of Iran» انتخاب شده است. امسال نمایشگاهی نیز با عنوان «عبارت های آغازین» در همایش مانتره برگزار خواهد شد.

کانون دانشجویان زرتشتی در سال ۱۳۷۳ خورشیدی نخستین همایش مانتره را با آرمان گسترش پیام اشوزرتشت در دو بخش اوستاخوانی و گاتاشناسی برگزار کرد و امسال نوزدهمین دوره این همایش برگزار می شود.

برگزاری شانزدهمین همایش زرتشتیان آمریکای شمالی

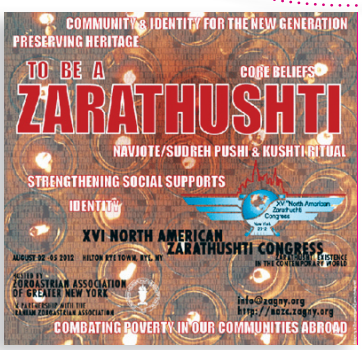

شانزدهمین همایش زرتشتیان آمریکای شمالی، در روز اول آگوست برابر با ۱۱ امردادماه در شهر نیویورک آمریکا برگزار شد.

در این گردهمایی که حدود ۶۰۰ نفر از زرتشتیان ساکن کشورهای امریکا، کانادا، استرالیا، هندوستان و دیگر کشورهاحضور داشتند در ابتدا با برنامه ای ویژه، یاد بهشتی روان ارباب مهربان زرتشتی را پاس داشتند. برگزاری کلاس های هنری و آموزشی ویژه جوانان و کودکان، برگزاری نیایش و برنامه های دینی همچون سدره پوشی، روش کشتی نو کردن ازدیگر برنامه های این همایش بود.

دکتر اسفندیار اختیاری نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی نیز در پیامی به این کنگره خواستار همازوری و ارتباط برنامه ریزی شده بین تمام زرتشتیان جهان شد. در بخشی از این پیام آمده است:

«با شادباش سه هزار و هفتصد و پنجاهمین سال پیام آوری اشوزرتشت اسپنتمان، اولین نکته ای که یادآوری آن تاکیدی بر باورها است، این است که وجه مشترک همه ما، زرتشتی بودن و اعتقاد به اندیشه های پیام آور بزرگی به نام اشوزرتشت است. بنابراین باید به آموزش های دینی درست و تاثیرگذار به نسل های جوان کوشا باشیم. زیرا این اصول است که در تلاطم های دنیای پیش رو، همراه و یاور آینده سازان خواهد بود.

واقعیت دیگر در جهان امروز، پراکندگی زرتشتیان به پهنای جهان خاکی است. بنابراین در این شرایط تنها هم افزایی واقعی است که می تواند توانمندی های این جامعه خوشنام و پرافتخار را دو صد چندان کرده و در راستای افزایش توانمند سازی فردی و گروهی به کار بندد. جهت رسیدن به این اصل اولین گام ارتباط سازنده و ساختارمند با هدفی از پیش تعریف شده است. ارتباطی باورمند، این پراکندگی را به یک فرصت تبدیل می کند و شبکه ای جهانی را شکل می دهد.

آری ارتباط آغاز یک سیستم با راهبردی بلند مدت و کوتاه مدت است. تلاش هایی در این مسیر انجام گرفته که قابل قدردانی است ولی تا رسیدن به ایده آل ها راه بس طولانی و دشوار در پیش رو است که همراهی و همیاری تک تک همکیشان، این خواسته را ممکن می سازد. ما یک خانواده هستیم، خانواده ای که افراد بسیار باهوش، قدرتمند و خلاقی در آن وجود دارند، پس بیایید بیش از پیش همدیگر را بشناسیم.»

در این همایش همچنین درباره چگونگی جذب جوانان ساکن امریکا به دین زرتشتی بحث شد. برگزاری جشن سالگرد ۲۵ سالگی فدراسیون انجمن های زرتشتیان آمریکای شمالی و تحویل ریاست آن از «بومی پتال» به «کاپادیا» از دیگر قسمت های این گردهمایی بود.

این همایش با اهدای جوایز به چهره‌ی برگزیده زرتشتیان در زمینه‌های هنری، بازرگانی، نقاشی، ادبیات و بشردوستی ادامه یافت.

هفدهمین همایش زرتشتیان آمریکای شمالی، در سال ۲۰۱۴ میلادی در لس‌انجلس برگزار خواهد شد.

خبرهای کوتاه

انتخاب اعضاءاشا

انتخابات انجمن زرتشتیان شریف‌آباد مقیم مرکز(اشا) برگزار شد.

بر اساس آرای شمارش شده، سهراب سلامتی شریف‌آباد، مازیار سلامتی شریف‌آباد، رستم اردشیریان، شاهرخ سلامتی شریف‌آباد، جمشید دینیاری، پریوش خدادادی و کیومرث کاووسیان به عنوان اعضای اصلی و فریدون گشتاسبی اردکانی و فرشید خدادادی به عنوان اعضای علی‌البدل انتخاب شدند.

همچنین در مجمع دیگر اشا برای انتخاب بازرس، کیخسرو جمشیدپور به عنوان بازرس اصلی و کیخسرو کریمدادی به عنوان بازرس علی البدل برگزیده شدند.

اعضای جدید انجمن خیریه درمانی زرتشتیان انتخاب شدند

با برگزاری مجمع عمومی و فوق العاده انجمن خیریه درمانی زرتشتیان، اعضای گردش دوم این انجمن مشخص شدند.

این نشست با حضور برخی از پزشکان، پیراپزشکان و پرستاران جامعه زرتشتی برگزار شد.

در این مجمع پس از ارایه گزارش کار و گزارش مالی، پس از تصویب تراز و بیلان انجمن، انتخابات برگزار شد.مینو مهربانی، فرشید اختری، نگار خدادادی، سیما بزرگچمی، و کامبیز پاک منش به عنوان اعضای اصلی و رستم خسرویانی و آزیتا آریایی نژاد به عنوان اعضای جانشین هیات مدیره انتخاب شدند. این انتخابات هر ۳ سال یک بار برگزار می‌شود.

دراین انتخابات، از بین باشندگان، شیرین کاویانی به‌عنوان بازرس اصلی وانوشه باستانی به‌عنوان بازرس جانشین انتخاب شدند.

برگزاری انتخابات خانه فرهنگ و هنر زرتشتیان

انتخابات خانه فرهنگ و هنر زرتشتیان با حضور ۱۲۹ نفر از همکیشان برگزار شد.

بر اساس نتایج این انتخابات، در گروه تجسمی کوروش وفاداری عضو اصلی و بنفشه شهریاری عضو علی البدل، در گروه صنایع دستی و سنتی، میترا نمیرانیان عضو اصلی و پری گل ایرانی عضو علی البدل، در گروه هنرهای نمایشی نسرین خنجری عضو اصلی و بابک فرهمند عضو علی البدل، در گروه تصویری گاتا ضیاتبری عضو اصلی و سام خسروپور عضو علی البدل و در گروه موسیقی شهراد نمیرانیان به عنوان عضو اصلی و شهرزاد کشاورزی به عنوان عضو علی البدل انتخاب شدند. این افراد پس از تصویب در کمیسیون جوانان و تایید هیات مدیره انجمن زرتشتیان تهران کار خود را آغاز خواهند کرد.

کسب مدال برنز المپیاد جهانی ریاضی

گودرز مهر، دانش پژوه زرتشتی، مدال برنز المپیاد جهانی ریاضی را به دست آورد .وی پیش از این مدال طلای المپیاد ایران را نیز کسب کرده بود.

بنا براین گزارش، تیم المپیاد ریاضی ایران، توانست با کسب ۳ مدال طلا، ۲ مدال نقره و یک مدال برنز در جایگاه هشتم جهان بایستد. الک بدروی، پدرام صفایی و مینا دلبرروی فرد مدال طلا، امیرعلی معین فر و علیرضا فلاح مدال نقره و گودرز مهر مدال برنز پنجاه و سومین المپیاد جهانی ریاضی را کسب کردند.

برگزاری پنجمین سدره پوشی همگانی در یزد

پنجشنبه ۲۶ امرداد ماه پنجمین سدره پوشی همگانی توسط کمیسیون دینی یزد برگزار شد و در این مراسم، ۸ نوجوان زرتشتی با نیک اندیشی فریبا مژگانی در تالار زرتشتیان کوچه بیوک و با همکاری این کمیسیون سدره پوش شدند.

در این مراسم ،موبدیار مهربان آفرین، فرنشین کمیسیون دینی یزد با شادباش به نوجوانان سدره پوش شده ،از آنهاخواست تا کشتی را همیشه همراه داشته باشند. در ادامه بهرام دمهری، رییس دفتر دکتر اسفندیار اختیاری، نماینده ایرانیان زرتشتی، با اعلام آنکه دکتر اختیاری در سدره پوشی همگانی تهران حضور دارد نیز شادباش خود و نماینده را به نوجوانان اعلام کرد و به با بیان آنکه هم اکنون آنها دانشجوی دین شده اند، گفت: دینداری تنها در حرف نیست و لازم است جوانان غیر از تئوری دین در عمل نیز دیندار باشند و راستی را پیشه کنند در ادامه مهرداد قدردان پژوهشگر زرتشتی نیز گفت:دین زرتشتی زاهد وعابد نمی خواهد بلکه عالم و آگاه می خواهد. ما نبایست به دنبال صوفی گری و فلسفه تقلبی باشیم بلکه لازم است حکمت خسروانی را بدانیم.

سی و دومین پیکارهای جام جان‌باختگان برگزار شد

سی و دومین دوره پیکارهای جام جان باختگان با مشخص شدن نفرات برگزیده به کار خود پایان داد.

حاصل تلاش ورزشکاران در این چند روز اما جالب توجه بود ونفرات و تیم های زیر به عنوان نخست دست پیدا کردند:

فوتبال نونهالان : سازمان وباشگاه جوانان زرتشتی یزد

فوتبال نوجوانان: نیلوفر رستم باغ

فوتبال بزرگسالان : نیلوفر رستم باغ

بسکتبال بانوان : زرگان گشت

بسکتبال آقایان : سازمان وباشگاه جوانان زرتشتی یزد

والیبال بانوان : اردشیر همتی کرمان

والیبال آقایان : پولاد کسنویه

شنای کرال آقایان به ترتیب در رده های بزرگسالان ، نوجوانان ، نونهالان : کاوه جمشیدیان ، کیومرث عدالتی ، پرهام افشاری

شنای قورباغه آقایان به ترتیب در رده های بزرگسالان ، نوجوانان ، نونهالان :آریا هرمزدیاری ، کورش داریوشی نژاد ،مهیار دمهری

شنای کرال سینه بانوان به ترتیب در رده های بزرگسالان ، نوجوانان ، نونهالان : تینا انوشه ، مهرافزا خسرویانی ، میترا خدادادی

شنای قورباغه بانوان به ترتیب در رده های بزرگسالان ، نوجوانان ، نونهالان : تینا انوشه ، شهرزاد خسروی ، میترا خدادادی

شطرنج بلیتس : داریوش کریمدادی

شطرنج نوجوانان : بردیا آریانفر

شطرنج دوبل :اردشیر خسرویانی–متین مژگانی

شطرنج بزرگسالان : آرمین بهمردی

شطرنج سیمولتانه : آرمین بهمردی

دو ومیدانی سرعت و استقامت بانوان : مهر افزا خسرویانی

دو ومیدانی استقامت آقایان : فرشید منوچهری

تنیس روی میز بزرگسالان ، نوجوانان آقایان به ترتیب : فرخ باستانی ، فرهاد خدادادی

دوچرخه سواری سرعت بانوان : آناهیتا چهلمرد

دوچرخه سواری سرعت آقایان : فرشاد کاویانی

دوچرخه سواری استقامت آقایان : آرش چهلمرد

بدمینتون بزرگسالان آقایان : فرشاد خدادادی

در طول برگزاری مسابقات جام جان باختگان، گروه کوهنوردان زرتشتی نیز همانند سالیان گذشته صعود مشترکی را به قله ۴۸۱۱ متری سبلان داشتند.

سدره پوشی؛ جشن گزینش

آزاده بهمردی

بوی عود و کندر،نوای دف و سرنا. هلهله شادی. موبدان می آیند، لباس سفید بر تن وکلاه سفید بر سر. دست در دست نوباوگان سفید پوش. امروز روز انتخاب است.روزی که باید با اندیشه و خرد راه را برگزید و آنگاه در راه گسترش آن که جز «راستی» نیست کوشید. موبدان می آیند. شمع ها و لاله ها روشن است،سفره سفید پهن است.هر یک پشت سر دوشیزه خانم یا آقا پسری می ایستند،دستها رو به آسمان و موبدان هم نوا با هم «به نام اهورامزدا.....».

صدای اوستا در همهمه سالن می پیچد و باشندگان به احترام کلام مانتره سکوت می کنند،و اکنون طنین صدای موبدان است و سکوت و خدا.

و آنگاه نوای اوستای کشتی آغاز می شود. – کشتی های بافته شده از پشم گوسفند. گر چه اکنون کمتر کسی کشتی بافی را می داند اما هستند هنوز کسانی که با عشق و ایمان و پاکی کشتی را می بافند به امید چنین روزی که موبدی آن را به کمر نو نهالی بندد– موبدان کشتی ها را در دست می گیرند و جوانان ها دست بر دست موبد می نهند و «هومت و هوخت و هورشت و....».

بچه ها سدره های سفید و نو بر تن دارند و سر انجام موبدان کشتی را بر کمر آنها می نهند و «اشم وهو وهیشتم.....». کشتی سه بار دور کمر می پیچد به نشانه نیک اندیشی ، نیک گفتاری ، نیک کرداری و بعد در پشت گره ای و ....

اوستای کشتی به پایان می رسد . بچه ها با سدره و کشتی روی سفره های سفید می نشینند و موبدان اوستای تندرستی را با پخش برنج و آویشن بر سر آنها از سر می گیرندو سرانجام اوستای پایانی .

مراسم تمام می شود.موبدان با آرزوی سلامتی و شادکامی برای بچه ها از جایگاه پایین می آیند ، قند سبزی پیشکششان می شود و بعد پیشکشی هم برای بچه ها،بچه هایی که از امروز به جمع بسته کشتیان پیوستند.

سدره پوشی همگانی سالیان بسیاری است انجام می پذیرد از همان نخستین سال برگزاری اردو که تعدادی از شرکت کنندگان در مراسمی ساده و صمیمی سدره پوش می شدند اما چند سالی است که سدره پوشی همگانی به کمک دهشمندان جامعه و در فضای معنوی با باشندگی جمع زیادی از همکیشان انجام می پذیرد. در ماهی که گذشت در یزد ۸ تن از جوانان به جمع بسته کشتیان پیوستند. در اردوی تهران به رسم سالیان گذشته سدره پوشی همگانی برگزار شد و در روزهای زیارت پیر نارکی هم.

سدره پوشی مراسمی خاطره انگیز است که تنها یکبار برای هر زرتشتی زاده برگزار می شود،مراسمی دینی که باید با شکوه و معنویت هر چه بیشتر برگزار شود اما گاه در گیر و دار چشم و هم چشمی ها و مشکلات فرهنگی جامعه، جایگاه خود را نمی یابد. کاش که به انتخاب فرزندانمان بیش از پیش احترام بگذاریم .در مراسم سدره پوشی با سکوت، موبدان را همراهی کنیم، در برگزاری این مراسم معنوی همراه و پشتیبان باشیم و بعد از سدره پوشی بکوشیم به منش و گوشن و کنش به آیین این دین عمل کنیم.

عشق می نویسد...

امید کاجیان

به عشق روزهای رویایی اش ، برای آن وقت هایی که بشود یک بانوی موبد ، به یاد نیاکانش که اوستا را سینه به سینه همچون او نگاه داشته اند تا به امروز برسد ، می نویسد .آن هم با معنایش تا عاشق هیچ چیزی بی آنکه از آن نداند نباشد و بی خودی روی چیزی که خود باور ندارد تعصب نداشته باشد .

انگشت هایش هنوز کوچک هستند و سن و سال آن چنانی هم ندارد اما آرزوهایش بزرگند . برای همین دوست دارد تا کارهای بزرگی هم بکند لا اقل برای سن و سالی که الان در آن است . پس بازهم می نویسد.

تا بداند که کورکورانه ننوشته . یکتا کاویانی فر حالا اوستا را با معنایش با دست نوشته، از اوستاهای بایسته گرفته تا هوم یشت، از خورشیدنیایش تا اورمزد یشت و... او همه را به روی کاغذ آورده .خودش تنهایی با دستان خودش. همه اینها برای این است که بگوید در دوران کودکی ودر سن و سال های او نیازی نیست تا کسی را مجبور کنی تا به دینش عشق بورزد ، او خودش عاشق شده است.

کاویانی فر اهل کرمان است و دوم راهنمایی، وقتی از او درباره انگیزه اش برای نوشتن کل اوستا با دست پرسیدم ، گفت :«در کلاس دینی گفته شد در زمان های قدیم برای آنکه اوستا را حفظ کنند با وجود اینکه هیچ امکاناتی نداشتند،شب ها آن را با دست می نوشتند» این موضوع مرا به فکر فرو برد که امروز ما با وجود همه امکانات چرا این کار را نمی کنیم.با خودم گفتم آیا نمی شود این کار را کرد؟

این موضوع باعث شد، من هم به یاد نیاکانم شروع کنم به نوشتن .»هر چند کار زمان بری بود اما اوقات فراغت و به خصوص تابستان، فرصت خوبی بود برای انجام این کار.

از مشوق هایش می پرسم، ازمعلم دینی اش می گوید، می خواهد برای آغاز مسیرش به سمت موبد شدن این راه را به شکل های دیگر هم ادامه دهد .

آرزویش موبد شدن است . می پرسم وقتی فهمیدی خانم ها هم می توانند موبد شوند و تو هم می خواستی موبد شوی ، شروع به نوشتن اوستا با دست کردی؟ می گوید: «قبل از این اتفاق، نوشتن اوستا را شروع کردم ، بدون اینکه بدانم من هم واقعا می توانم به عنوان یک زن روزی موبد باشم» می گوید همه اش برای دینم بوده دوست دارم تا من هم از همین سن با این کار نشان دهم که دینم پایدار می ماندو برای پایداری اش تلاش می کنم درست مثل چند صد سال پیش که نیاکانم با نوشتن اوستا ها ،دینم را با همه مشکلات پایدار نگاه داشتند.

وقتی می پرسم به نظرت موبدهای مرد و زن چه فرقی باهم دارند ؟ می گوید: تفاوت آدم ها به در ک و فهمشان است نه به جنسیتشان .موبدان هم از این قاعده مستثنی نیستند ، معلومات ، درک درست و اطلاعات است که موبدان را از هم متفاوت می کند نه زن و مرد بودنشان .

یکتا با علاقه خودش خرده اوستا را نوشت تا روزی بشود از همان موبدان فهیم با معلومات.

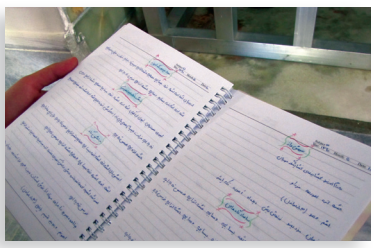

«وَجَر» در سنت زرتشتی

موبد پدرام سروش‌پور

اشوزرتشت نزدیک به ۴۰۰۰ سال پیش آغازگر راهی بود که آرمان آن دست یافتن به جهانی پیشرو در سایه آرامش و آسایش است . این وخشور بزرگ خود را نخستین آموزگاری نامید که تنها با تکیه بر توانایی خود درآگاهاندن انسان ها، گام در این راه اهورایی نهاده است.
بدیهی است چنین راهی بس طولانی است و او همواره چشم به انسانهایی داشته و دارد که بتوانند سوشیانت‌وار با تکیه بر آزاداندیشی ، اشویی و فرشکرد راه او را ادامه دهند .
در دوران کنونی شاهد رشد گسترده آگاهی انسان ها هستیم که این حرکت می تواند تهدیدی برای ساختارهای کم مایه و عقب مانده دینی باشد. از طرفی فرصتی است برای رویکردی نوین به اندیشه های والای پیامبرمان و سنت های غنی و پربار زرتشتی، به شرط آنکه اندیشمندان و روحانیون توانایی این را داشته باشند که به دور از تعصبات خشک با نگاهی نو به گاتها و بن مایه های دین بهی، دیدگاه های خود را بازبینی نمایند.
آنچه که در سنت زرتشتی به نام «وجر» یا «وچر» نامیده می‌شود از نظر کلامی از واژه «واج» به معنی کلام یا نظر گرفته شده است در اصل دیدگاه موبدان در دوره های مختلف بوده که به عنوان شایست ناشایست بیان می‌شده، نه بایست نابایست و حکم دینی.
بهدینان با تکیه بر آموزش پیامبرشان، هر نظر یا دیدگاهی را با اندیشه خود سنجیده و سپس به آن عمل می‌کنند. این مهمترین آموزشی است که اشوزرتشت در گاتها برای جهانیان به یادگار گذاشته است.

« ای مردم این حقیقت را به گوش هوش بشنوید و با اندیشه ای روشن و ژرف بینی آنها را بررسی کنید .
آنگاه هر مرد و زن راه نیک یا بد را به اختیار برگزینید ،
پیش از فرارسیدن روز واپسین همه به پاخیزید و در گسترش آیین راستی بکوشید .»

هات ۳۰ بند ۲ (گاتها)

هات ۲۸ گاتها، چکیده پیام اشوزرتشت و هات ۲۹ گاتها فلسفه به پیامبری رسیدن او را بیان می‌کند و هات ۳۰ به نوعی آغاز پیام‌آوری و آموزشهای پیامبر می‌باشد. اشوزرتشت در همان نخستین بندهای این هات به روشنی بیان کرده است که حتی برای شناساندن حقیقت الهی نیز نباید به حکم یا جبر متوسل شد. چرا که حقیقت نوعی آگاهی درونی است، هر فرد باید خود آن را تجربه کرده و به درک آن نایل گردد. برپایه همین آموزش بنیادین اشوزرتشت است که در کل گاتها هیچ حکم یا شریعت دینی از سوی پیامبر بیان نشده است.
اشوزرتشت به انسان به واسطه اندیشه او ارج می‌نهد اندیشه‌ای که با تکیه بر وجدان در مسیر کمال و پیشرفت حرکت می‌کند. به عبارت دیگر آنچه که به انسان بزرگی و ارزش می‌دهد اندیشه پاک اوست. و اندیشه تنها و تنها در بستر آزادی است که امکان رشد و بالندگی پیدا می‌کند و می‌تواند به حقیقت یا همان مزدا یعنی دانای کل دست یابد.
و این دیدگاه آغاز شکل‌گیری یک جامعه آگاه دینی است. از نگاه اشوزرتشت و خدای او تمامی انسان ها جدای از هر دین و مسلکی دارند، چه زن و چه مرد کاملا برابر بوده و هر انسانی می‌تواند با تکیه بر توانمندی اندیشه و تلاش خود به بالاترین جایگاه معنوی دست یابد.
اشوزرتشت در گاتها خود را سوشیانت می‌نامد و او در راهی گام برداشته که تمام وجودش سودرساندن به جهان و جهانیان می‌باشد. ولی تنها ابزار اشوزرتشت برای گام برداشتن در این راه توانایی او در آموزش و آگاه کردن دیگران است. او به زیبایی این روش را در گفتار و عمل خود به پیروانش آموزش داده است. او که پیامبر خداست و به گفته گاتها تنها کسی است که آموزش های اهورامزدا را درک کرده است هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهد تا حکم یا دستوری را در آموزش های خود به یادگار بگذارد.
انسان هایی که بتوانند با درک پیام اشوزرتشت به چنین جایگاهی برسند در می‌یابند که تنها راهشان راه اوست یعنی آموزش. اینکه تنها با تکیه بر آموزش است که می‌توان آرمان اشوزرتشت را به واقعیت رساند و این اتفاقا تنها راهیست که برای موبدان نیز در گاتها بیان شده است.
در این‌صورت است که موبدان الگوهایی خواهند شد برای بهدینان. افرادی که با گفتار و کردار خود بزرگترین آموزش را برای جویندگان پیام اشوزرتشت به همراه خواهند داشت. و اینجاست که ارزش و جایگاه لباس سفید روحانیت زرتشتی مشخص می شود. موبدی که نه صرفا به گفتار، بلکه با عمل و رفتار خود می‌باید راه زرتشتی زیستن را به بهدینان آموزش دهد.
موبدی که به این واقعیت دین دست یافته که راستی و اشویی پایه دین زرتشتی است. راستی هیچ تبصره یا شرطی ندارد، راستی نه فقط به گفته و شعار بلکه به عمل است که به نتیجه می‌نشیند. با رفتار خود همکیشان را به این باور می‌رساند که راستی تنها راهی است که انسان را به رستگاری و خوشبختی می‌رساند. در این صورت است که بهدین نه به امر خدای خود، نه به امر پیامبر خود و نه به امر دین و موبد خود راستی را پیشه کرده بلکه او با باور و شناخت واقعی است که رو به سوی راستی آورده ، این گفته را با تمام وجود خود درک کرده که راه راست تنها راهی است که هم انسان را به هدف می‌رساند و هم به جهان اطراف سود می‌رساند.
خلاصه کلام اینکه در راستای درک و ارزش گذاردن به بزرگی جایگاه انسان در باور اشوزرتشت یاد بگیریم با تکیه بر اندیشه و خرد بر خودمان امر کنیم و با باور به خرد جمعی به دیگران پیشنهاد دهیم و بدانیم که اندیشه های والا و اشو خود راه خویش را پیدا خواهند کرد.

ادبیات شفاهی (۲۰)
(به لهجه خرمشاهی)

ناهید استقامت

۱-rā še vina o pārseng e kuza.
۱- را شه وینَه وُ پارسنگ کوزه
یعنی: راَه را می‌بیند و پاَرسنَگ می‌زند، [برای کسی به کار می‌رود که کار را با حساب و کتاب و از روی برنامه انجام می‌دهد].

۲- xδâ vekra xibi mo dāšt o zvun e bar â.
۲- خذا وکرَه خیبی مو داشتُ زوون بَر اُ.
یعنی: خداَ کند خوبی از دست و زبان مَا برآید [و خیرمان به دیگران برسد؛ در اندرزی از آذرباد مهرسپندان چنین آمده است: چندان که توانی مردم را با سخن میازار، بر راه کین و آزار مردمان مرو].

۳- mnak e xra o mnak-dun e mara.
۳- منَک خْرَه وُ منَکدون مَرَه.
یعنی: نَمک را می‌خورَد و نمکدان را می‌شکند [و ناسپاس و قدر ناشناس است].

چند ضرب المثل و اصطلاح جدید

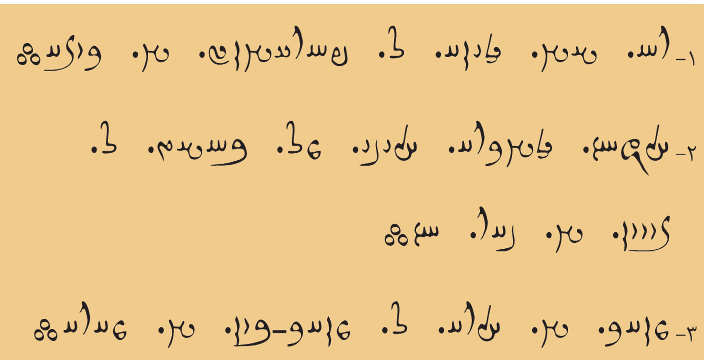

موسیقی در دوران سلسله خوارزمشاهیان

توریا

موسیقی و هنر داشت رشد و رویش خود را باز می یافت. خنیاگری، که پس از حمله اعراب جوانه ای خرد بیشتر از آن باقی نمانده بود، داشت رشد می یافت و برگ و بنش یادآور همان درخت بارور خنیاگران پارسی بود و گاه نواهایی شبیه همان آوای باربد و رامتین به گوش می آمد. اما امان از این چرخ گردون...
در دوران خوارزمشاهیان بنابر روند سلسله پیشین، موسیقی و هنر جان تازه ای گرفته بود. موسیقی دیگر تبدیل به علمی شده بود که در باب آن و مفید بودنش برای روح و روان رساله ها نوشته می شد. سازها مورد بررسی قرار می گرفت تا اکتاوهای تازه به آن بیفزایند و تغییرات ویژه بر آنها اعمال می شد. می توان به رساله ها و تحقیقات بسیاری اشاره کرد که این آثار تنها اندکی از متونی هستند که در آتش مغول نسوختند.
صفی الدین عبدالمؤمن ارموی که نظریه پرداز، سازنده دو ساز «نزهه» (نوعی سنتور) و «مُغنی» (نوعی عود) و نویسنده دو کتاب گرانقدر «الادوار» و «رساله شریفه» از آنهاست، در «الادوار» کامل ترین نظام نغمه نگاری موسیقی ایرانی را ارائه کرده که مورد تقلید موسیقی دانان ایران و دیگر کشورهای اسلامی قرار گرفت.
عبدالقادر مراغی، غیر از مقام بلند در موسیقی، دارای تحصیلات عالی در ادبیات عرب و پارسی و فقه بود. او توانست با موقع شناسی و خواندن آیه ای مناسب با صدای خوش، مورد عفو امیر تیمور قرار گیرد و از مرگ حتمی نجات پیدا کند. عبدالقادر مراغی، گام ۱۷ قسمتی که صفی الدین ارائه کرده بود، دقیق تر توضیح داد و محل آنها را روی ساز (عود) معین کرد. شاهکار بزرگ او، کتاب های «مقاصد الالحان» و «الالحان» است که از مهم ترین منابع موسیقی قدیم ایران به شمار می رود.

از دیگر موسیقی دانان بزرگ، باید به خواجه نصیر الدین طوسی اشاره کرد، که منجم و ریاضیدان نیز بود، و رساله ای در موسیقی دارد. قطب الدین شیرازی، نیز ادیب و فقیهی بود که رساله «دره التاج» را نوشت. شمس الدین محمود آملی، نویسنده رساله «نفائس الفنون» و کمال الدین بنایی، نویسنده رساله نفیس موسیقی.
شاعر بزرگ، عبدالرحمان جامی، نیز رساله ای مهم در علم موسیقی دارد که به کوشش هوشنگ مرشد زاده و حسینعلی ملّاح، چاپ شده است و مجموع این مطالب، نشان می دهد که موسیقی و به ویژه علوم نظری آن در آن روزگار چه نقش و پایگاه مهمی داشته است.
ناگاه، بر سر همه این بزرگان و رشد و باروری فکری هنر و موسیقی، فاجعه ای آمد. یورش مغولان به ایران و تخریب نیمی بیشتر از این سرزمین و کشتار میلیون ها انسان، رویدادی بود که چون زلزله ای باز بر قامت استوار و کهن اما خسته هنر پارسیان نشست. باز هرچه بود ویران شد و بسیاری از رساله ها در باب موسیقی همچون دیگر متون پارسی به آتش کشیده شد و بسیاری از هنرورزان ایرانی یا کشته شدند یا جلای وطن کردند.
تفو! ای چرخ گردون! که گویی نفس حق ایرانی تا بر چکاد هنر زمین می نشیند چرخت وارونه می شود!

تاریخچه موسیقی

داستان خورشیدبانو(۲۰)

فرانک مهربانی

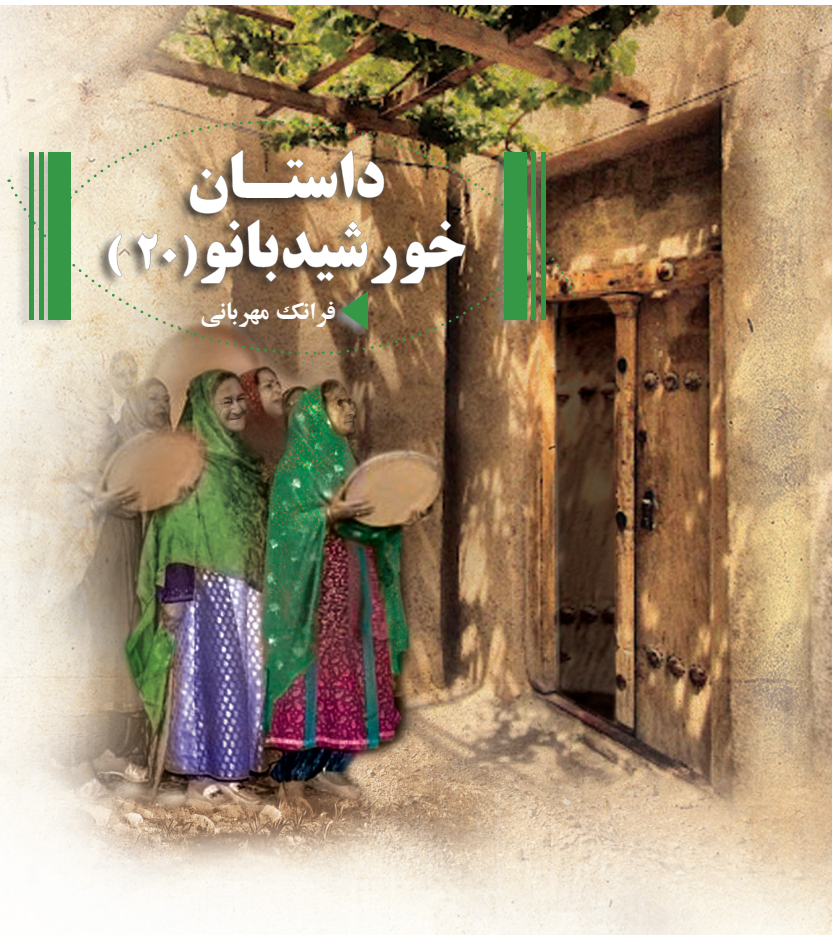

خواندیم که :
ارغوان دل از رختخواب نمی کند و شب هم همانجا روی «پسکم»، خوابید. قلبش درد می کرد، اصلا آن شب دلش نمی خواست عروسش را ببیند. خوب می دانست که به این زودی ها خوابش نمی برد. ارغوان با عصابیتی که از صبح مثل خوره به جانش افتاده بود با خودش حرف می زد و مراقب بود که عروسش نشنود.
ارغوان هی گفت و گفت و خاطرات گذشته را به یاد آورد و آنقدر فکر و خیال کرد و با خودش غر غر کرد.

▲▼▲▼▲▼

فردای آن شب، آفتاب نزده، مروارید از خواب بیدار شد، خیلی کار داشت. از اوضاع و احوال مادر شوهرش معلوم بود که امسال خودش می بایست همه وسایل گهنبار را حاضر کند و مادرش هم دیروز بهانه کرده و نیامد...فردا روز سوم گهنبار و نوبت آنها بود. و این گهنبار سالیان سال بزرگ برگزار شده و سفره شام و ناهار زبانزد مردم بود.

صدای ناله ای توجهش را به جایی که ارغوان خوابیده بود، جلب کرد. مروارید پا کشان خودش را به طرف دیگر خانه، جایی که خاله اش ناله می کرد رساند.
ارغوان با حالی نزار خود را به کنار رختخواب رسانده بود و در حالی که به سختی می لرزید، به شدت دلش به هم می خورد و با ناله های سختی که از گلویش خارج می شد بالا می آورد. مروارید وحشت زده او را بغل گرفت تا شدت تشنجش کم شود و زن پیر آرام بگیرد، اما موفق نشد. چند دقیقه به همان شکل سپری شد و مادرشوهرش به شدت می لرزید تا اینکه کم کم آرام شد. صورت و دهانش حالتی کج و معوج گرفتند و هیکل بی حالش روی دست مروارید سنگین و سنگین تر می شد به طوری که خودش را از زیر بدن او بیرون کشید. وحشت زده به پایین پسکم پرید و یک کاسه آب از مشربه برداشت و مشت مشت به صورت ارغوان پاشید، اما زن حرکتی نکرد.
مروارید سراسیمه چارقدی را بر سرش انداخت و داخل کوچه شد تا به سوی خانه مادرش برود. درب خانه فرنگیس، مادر مروارید، نیمه باز بود، سفره صبحانه پهن بود و دو دختر و دو پسر دیگر همراه با شوهرش مشغول خوردن چای با خامه تازه «مسکه» بودند. فرنگیس، در دلش جای دخترش مروارید را سبز کرد.
– کاش بچه ام هم پیش ما صبحانه می خورد!
در همین حال، مروارید نفس زنان تا وسط حیاط به سختی دوید و تا وقتی که مادرش را صدا نکرده بود، هیچکدام متوجه آمدنش نشده بودند
مروارید طاقت نشستن هم نداشت، بی اعتنا به تعارف مادر، در حالی که صدایش به ناله می ماند گفت:
– بیایید... بدوید... برویم.... خاله ارغوان دارد می میرد!
فرنگیس، سراسیمه از جایش بلند شد و رو به پسرهایش کرد تا همراهش بروند و به شوهرش گفت:
– دخترها صبحانه بخورند و سفره را جمع کنند و شوهرش هم دنبال آنها بیاید و کمک کند.
برزو، شوهر فرنگیس، اخمهایش در هم رفت و لبهایش آویزان شد.
مروارید از ترس اینکه نتواند جوابگوی همسرش باشد که چرا به مادر او خوب نرسیده که اینطور شده، جلو جلو حرفهایش را نفس زنان و بریده بریده گفت و نفهمید چگونه خودش را از «کیچه» بیرون انداخت که پایش به لبه درگاه چوبی خانه گیر کرد و زمین خورد.
مادرش از داخل در حالی که لقمه نان را فرو می داد فریاد زد:
– دختر! چی شد؟
مروارید، شنیده و نشنیده با سرعت فاصله خانه مادرش تا خانه خاله و مادر شوهرش را که یک کوچه دراز بود، دوید.
آفتاب تازه طلوع کرده بود. فصل کشاورزی گذشته بود و اهالی ده ترجیح می دادند در آن موقع صبح در خانه بمانند، پس رفت و آمد کمتری دیده می شد. زن قابله را دید و از ترس اینکه این زن پیر و بد اخلاق باید فرزند او را به دنیا بیاورد به خود لرزید. با خودش گفت:
– سهراب بیاید به او می گویم مرا برای زایمان به بیمارستان ببرد، نمی خواهم و نمی توانم با آن شکل وحشتناک، بچه به دنیا بیاورم... بعد دستش را روی شکمش گذاشت:
– بچه نازنین من، تو حالت خوبه، سالم و زنده می مونی؟!
ناخود آگاه به یاد دخترش که در اتاق زندانی بود، افتاد. دخترک پنج سال را گذرانده بود اما هر چه سعی می کرد جز«خرخر» چیزی نمی گفت. هنوز بایست او را تمیز می کرد؛ آب دهانش آویزان بود. مادر شوهرش هم از خانه بیرون بردنش را قدغن کرده بود تا اسباب تمسخر نشود. اما مروارید خیلی خوب می دانست که همه اهالی ده هر وقت او را می بینند در گوش هم پچ پچ می کنند و گاه خنده موذیانه آنها، اشک او را در می آورد.
کوچه به نظر مروارید خیلی طولانی و درازتر آمد. تمام راه را به حالت دو طی کرده بود اما فقط سر جوی آب و میان کوجه رسیده بود. چند پله از جوی آب را پایین رفت و به بهانه نفس تازه کردن، سرش را روی طاقی گذاشت، انگار دلش نمی خواست برود.
خوب می دانست که مادرش مخصوصا معطل می کند تا به او نرسد، از وقتی سهراب او را به ده آورده بود، چند سالی بود به بهانه اینکه مراقب مادر شوهرش باشد، اینطور رفتار می کرد. فرنگیس، خود را به بی خیالی می زد و حتی بهانه می آورد و سری هم به آنها نمی زد، حتی برای مراسم گهنبار هم جوری می رفت و می آمد که او و خاله اش مجبور شدند دو تایی یا تنهایی بروند.
مروارید، دلش می خواست زمان همان جا بایستد، خسته بود.
– انگار طایفه و فامیل فقط موقع خوشی هستند!
لبخند کم رنگی زد
– چه حرف مسخره ای! وقتی حتی مادر و پدرت سراغت نمی یان، تو از طایفه و فامیل چه توقعی داری؟!
بعد آهی کشید، آخر خودش و خاله اش هم از طایفه دوری می کردند. شانه هایش را بالا انداخت، نمی دانست چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است. حال خوشی نداشت و سرش گیج می رفت. حال پرنده ای را داشت که بالش شکسته و هیچ غذایی برای جوجه هایش پیدا نکرده.
یاد نامزدی و عروسی اش افتاد و یاد مادر که چطور هراسان و با عجله، برای اینکه پسر خواهرش را که هم دکتر بود و هم رشید و زیبا، از دست ندهد، چقدر نقشه کشیده بود. یادش آمد همه فامیل یا از سر حساب یا از روی دلسوزی، موقع نامزدی اش می گفتند که او خیلی جوان است اما مادرش با افتخار می خندید و متلک می انداخت که شما هم اگر داماد دکتر گیرتان می آمد، همین کار را می کردید.
صدای پایی آمد، همسایه مادرش بود، زن فضولی که تا سر از کار کسی در نمی آورد دست بردار نبود و حتی حاضر بود کار و زندگی اش را ول کند. آن زن یک سبد شلغم خرد کرده، مخصوص گوسفند هایش، را زیر بغل زده بود و در حالیکه دمپایی اش را به خاک می کشید، برای شستن شلغم ها آمد و از پله های جوی که پایین آمد، چشمش به مروارید افتاد. ایستاد و منتظر ماند که صبح بخیر بشنود، اما صدایی از مروارید بیرون نیامد! زن که نامش زمرد بود، نشست سبد را زمین گذاشت و با دست شانه مروارید را تکان داد.
– حالت خوبه؟ اینجا چه می کنی؟!
مروارید جوابی نداد و به حال خودش بود. از جایش بلند شد تا برود اما چند بار تعادلش از دست رفت، دست بر دیوار کاه گلی گرفت و دوباره به راه افتاد. زمرد، لب هایش را پیچ و تاب داد و با خودش گفت:
– رنگ به روش نبود، انگار اتفاقی براش افتاده.
بعد هم با سرعت سبد را برداشت و از پله ها پایین رفت. قصد داشت کارش را تمام کند و بعد برود ببیند چه خبر است.
مروارید به راه افتاد و کوچه دراز را طی کرد. وقتی به انتهای کوچه رسید به پشت سر نگاه کرد تا بتواند ابتدای کوچه و خانه پدر و مادرش را ببیند. از سر ناچاری نگاه غمگینش بی حرکت تا انتهای کوچه را کاویدند، امروز صبح این راه برایش به اندازه یک عمر طول کشیده بود. به زندگیش فکر کرد که چگونه گذشته بود، مادرش، خاله، سهراب، خواهر و برادرهایش، همه را به یاد آورد. حتی خورشیدبانو، با آن چشم های غمگین و پر از اشک که موقع نامزدی اش از دربهمر خارج شده بود.
جلوی در رسید. صدای گریه و کوبیدن به در، می آمد. سراسیمه پا به کیچه گذاشت، نمی دانست در نبودش چه اتفاقی افتاده، قلبش به تندی می تپید. به صدای خر خر و گریه دخترش و اینکه با دست های کوچکش به در می کوبید اهمیت نداد و به سراغ مادر شوهرش رفت.
آفتاب تمام پسکم را پر کرده بود. زن پیر به پشت افتاده و دست هایش به دو طرف از زیر لحاف بیرون بود و با چشم های باز و دهان کف کرده، منظره رقت انگیز و سکوتی دلهره آور داشت.
مروارید، در حالیکه نمی دانست خاله اش زنده است یا نه، چند بار صدایش زد، دهانش خشک بود و صدا به سختی از گلویش در می آمد. نگاهش را به طرف کیچه چرخاند، کسی نمی آمد، تصمیم گرفت که خودش کاری بکند. خم شد تا ضربه ای به صورت خاله اش بزند که ببیند عکس العملی نشان می دهد یا نه؟! تا خم شد، احساس بدی کرد، فراموش کرده بود که هفت ماهه باردار است.
دردی شدید در پهلو و شکم داشت، انگار چیزی در بدنش پاره شد. اهمیت نداد، دست زیر شانه های خاله اش برد که او را بالا بکشد، اما درد امانش را برید و به زانو نشست و قبل از آنکه بفهمد چه شده نقش زمین شد.

خاطره دانشجویی

در پی فراخوان پارسنامه برای فرستادن خاطره دانشجویی چند تن از دوستان از خاطره دوران دانشجویی خود نوشتند . این شماره به یکی از این خاطرات می پردازیم ، با این توضیح که متن بدون تغییر چاپ می شود.

می خواستم یه خاطره تلخ از دوران دانشجویی بگم. همه شما چه یزدی چه غیر یزدی می دونن پردیس دانش مارکار کجاست. یک شب همراه با دوستم رفتیم پردیس و با هم بگو بخند می کردیم که دوستم گفت فردا داره میره یکی از پیرون ها و پرسید که من باهاش میرم یا نه. من گفتم که نمی تونم بیام چون باید برم سرکار و روز اول کارمه، اگرنه باهات میومدم. حالا تو برو و زیارتت هم قبول باشه. گفت جات سبز و رفت.

صبح شد و من رفتم سرکار و دوستم هم رفت زیارت. ظهر از سرکار اومدم خونه و جاتون خالی ناهار خوردم و بعدش هم برای کاری رفتم به یکی از محله های یزد که توی اون محله جام وهمن نهم داشت شروع می شد.

رسیدم در خونشون تا با هم برای افتتاحیه بریم. یکی از خونشون اومد بیرون و گفت که دوستت تصادف کرده و بیمارستانه. من که یکه خورده بودم گفتم شوخی نکن و رفتم تو خونشون و دیدم راست میگه و همه ناراحتند. پرسیدم که چی شده و چطور این اتفاق افتاده. قضیه رو تعریف کردن و من خیلی ناراحت شدم و با چهره ای ناراحت رفتم جام و کارم رو انجام دادم. چند روز جام رو به همین روال انجام وظیفه کردم و یک بار هم به بیمارستان رفتم و باهاش حرف زدم. خیلی ناراحت شدم . این آخرین بار بود که باهاش حرف زدم. بهش گفتم که خدا بزرگه و خوب میشه و با هم به وعده ای که داده بودیم عمل می کنیم و می میریم مغازه نجاری. ولی خدا نخواست و دوستم که یکی از خوبهای جامعه زرتشتی بود رو مثل گلی از باغ گلها چید و برد.

اون روزی که سرکار بودم و برادرم زنگ زد و گفت دوستت خدابیامرز شده، آتیش گرفتم! رفتم خونشون و دیدم همه ناراحتند و من هم خیلی غصه خوردم. رامین شهرت! خدایت بیامورزه! نمی خوام بیشتر از این ناراحتتون کنم. از اون روزی که خدابیامرز شد تا حالا همیشه به یادشم.

تو پارس نامه نوشته بود یه خاطره از دوران دانشجویی بنویسیم و من هم طاقت نیاوردم و این رو نوشتم. اگه ناراحت شدین، ببخشید! کاش همیشه قدر خوبان رو بدونیم، نه این که روزی به خودمون بیایم که دیگه کاری از دستمون برنمیاد و افسوس بخوریم.(**آبتین ماوندادی**)

جدول

افقی

۱. کتابی از شادروان موبد دکترجهانگیر اشیدری.
۲. سکه فلزی- خیال، گمان.
۳. ایزد زمان- پاک کردن،عملی قبل از نماز- پاینده،ابدی.
۴. پنبه زن- سیخ فلزی که درتنوربا آن آتش را زیرورو می کنند- شاعر نو پرداز.
۵. درخت اعدام- وزیر خردمند انوشیروان- حشره های خون خوار.
۶. دوستی- یکی از زیباترین سروده های دینی ایرانیان که به پیکار ایران وتوران اختصاص دارد- الفبای موسیقی.
۷. ستاره- بچه چارپایان.
۸. کلیسایی دراصفهان- مساوی- رنگ موی فوری- با آتش، کوهی خشمگین می شود.
۹. پرچم- گذاشتن،رهاکردن.
۱۰. مخفف اینک،منقار- نوشته ای که در آن سوگند یاد کنند- عدد فوتبال.
۱۱. امر به یافتن- خبرگزاری روسیه- اجداد- دوخت پارگی فرش.
۱۲. سازنده وفروشنده مشروبات الکلی- موجودات نیازمند به هوا- ادویه ای معرف.
۱۳. جاهل- بچه شیر- ایزد موکل آب.
۱۴. یاقوت- دانشگاهی در فرانسه.
۱۵. هر سه اصل کیش زرتشتی.

عمودی

۱. کتابی که معمولا بهمن یشت خوانده می شود وپیرامون پیشگویی درباره ایران ودین مزدیسنی می باشد.
۲. به معنای بیمرگی وتجلی دیگری از رستگاری ونماینده رویش و زندگانی است- ماده اصلی شکلات.
۳. برگ خشک نوعی تنباکو که به آن ناس هم می گویند- مزه فلفل- مغز آن را در آجیل بجویید.
۴. درز ،رخنه- رشته کوهی در ایران – وسیله ای در ورزش تنیس.
۵. حرف الفبا- محموله- در گذشتن- گهواره.
۶. آسیب،آفت- لابراتوار- روستا.
۷. واگیردار- دیونیستی ونخستین عامل مرگ.
۸. مکان کسانی است که کارهای نیک وبدشان یکسان باشد- رمز- در تابستان می چسبد.
۹. ستایش کننده- فرود آینده.
۱۰. به دنیا آوردن- هنرمند زن ایرانی که در سال ۸۹ درگذشت با فیلم های همچون گاو،پارتیزان ودونیمه سیب- جهت.
۱۱. مکان خلوت- مرکز استانی- ضمیری است- فرزندزاده.
۱۲. واحدی در ارتش- پارچه ابریشمی که در یزد بافته می شود- شاعر هموطن مسیحی.
۱۳. پنبه زده شده که لای جامه بگذارند- مهمانی،سور- راهنما.
۱۴. جد رستم- خلقت.
۱۵. کتابی از زنده یاد اسماعیل فصیح

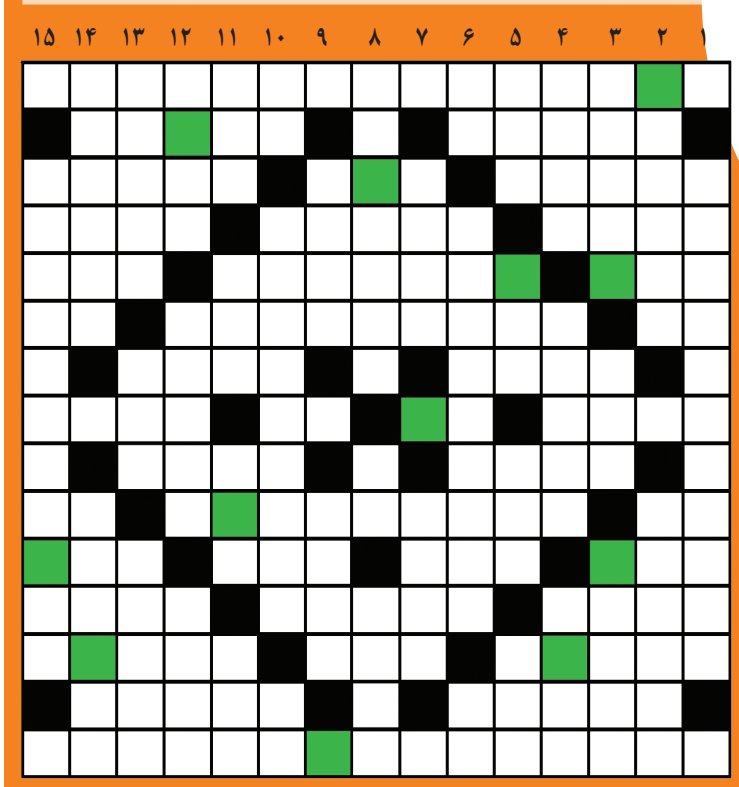

با کامل کردن جدول در خانه های مشخص شده به رمز جدول که نام یکی از شخصیت های جامعه زرتشتی می باشد دست پیدا خواهید کرد. رمز جدول و مشخصات و تلفن خود را به آدرس الکترونیکی infio@parsnameh.ir ارسال فرمایید.

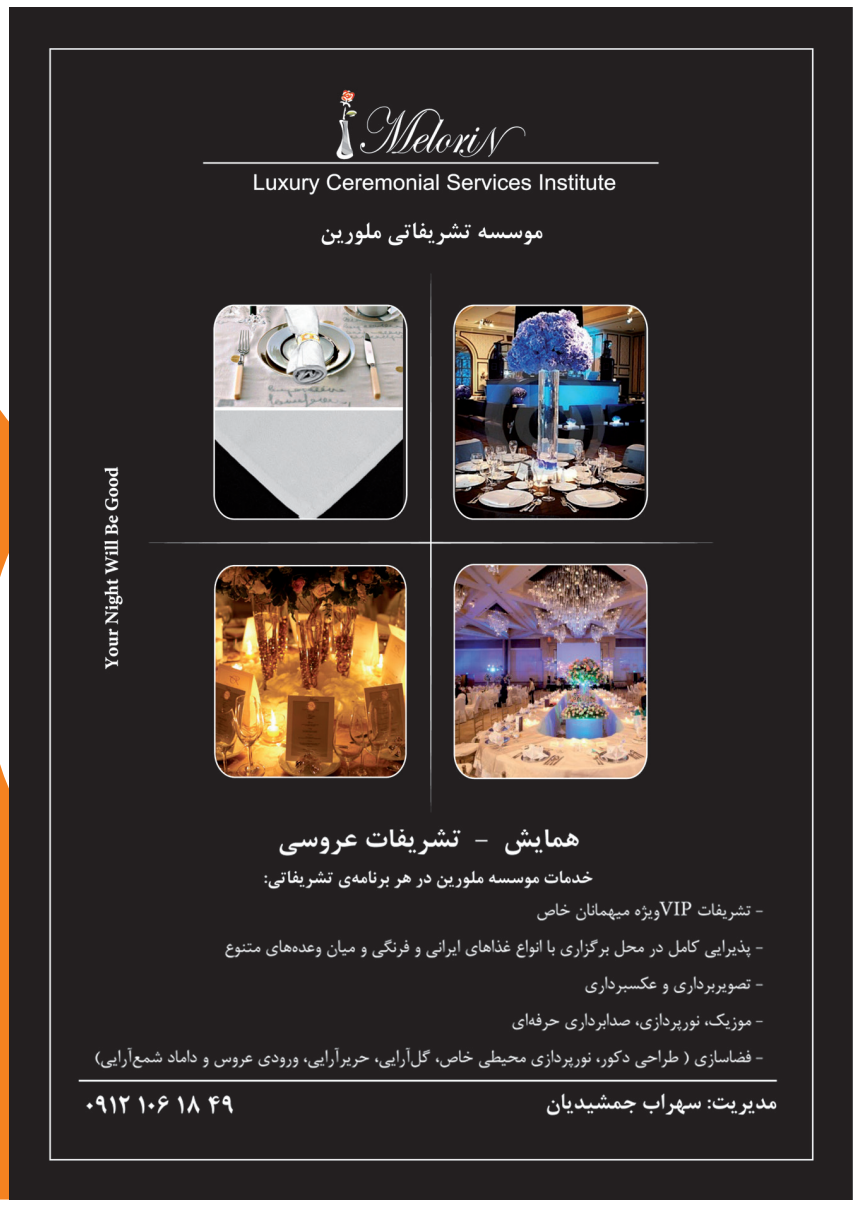

پارک محله

بهرام دمهری

در سال های دور وقتی چشمه محله ای خشک می شد، مردم به اطراف پراکنده می شدند، ده و محله تازه ای به وجود می آوردند و زندگی را از سر می گرفتند. این مهاجرت ها گاه در مسافت کوتاه، که در آن زمان راه نسبتاً طولانی بوده، و گاه تا کشوری دیگر، مانند هندوستان ادامه پیدا می کرد. در این حالت کسی خریدار زمین خشک و بایر و خانه های نیمه مخروبه نبود. با صبوری، فنا شدن و نابودی خانه و کاشانه، مزرعه و درخت ها را تحمل می کردند. به امید آینده بهتر، برای ساختن و زنده ماندن، دل به دریا می زدند و به مکان دیگر می رفتند. یادم هست در همسایگی ما پیرمردی با همسرش زندگی می کرد که فرزندانشان از اینجا رفته بودند ولی در خانه شان زندگی رونق داشت. در شهریور ماه بچه ها از محله ها و جاهای مختلف می آمدند و گهنبار را برگزار می کردند. دو سه روزی می ماندند و سپس بر می گشتند.

روانشاد گل بانو، هر شب چراغ پیرانگاه سر کوچه را روشن نگاه می داشت و اسفندیار، شوهرش، از پسرش خداداد می گفت که دارای ملک و آب در حسن آباد بود. وقتی روانشادان اسفندیار و گل بانو از این جهان رخت بر بستند، در خانه آنها بسته شد. سالی یک بار در ماه شهریور، روانشادان مخمل و خداداد برای گهنبار خواندن می آمدند و مردم به کمک آنها می رفتند. از شکستن هیزم و خمیر کردن آرد تا پختن نان و آب گوشت.

آن روزها گذشت تا سال ۱۳۳۷ که دوباره در این خانه باز شد. این بار خسرو، از حسن آباد آمده بود تا در دبیرستان ایرانشهر یزد دیپلم ریاضی بگیرد. در آن زمان در کل فرمانداری (استان) یزد، فقط دبیرستان ایرانشهر سیکل دوم رشته ریاضی داشت و همه باید برای کلاس ششم دبیرستان می آمدند یزد و آن هم در دبیرستان ایرانشهر درس می خواندند.

خسرو، به همراه مادرش برای درس خواندن به یزد آمد. البته مخمل خانم پیشترها سالی یک بار برای گهنبار می آمد. همه او را می شناختند و به او احترام می گذاشتند. آن روزها محله ما مثل محلات دیگر آب و برق نداشت و از رادیو، تلویزیون، یخچال، مبل و ... خبری نبود. همه مثل هم بودیم و کسی حسرت کسی را نمی خورد، چشم و هم چشمی هم وجود نداشت. یک دست رختخواب و یک چراغ گردسوز، یک نفت دان، کتری، قوری، دیگ، کاسه همه ی وسایل یک خانه بود. خانه اسفندیار هم بعضی از این وسایل را داشت و مکان استقرار خسرو شد. خسرو درس خوان بود و در اردکان و میبد شاگرد اول شده بود. برعکس بچه های آن زمان محله ما که بیشتر پر سر و صدا بودند، او آرام و سربه زیر بود و کم حرف می زد. حتی یادم نمی آید که او به همراه بچه ها در کوچه فوتبال بازی کرده باشد. آن سال گذشت و خسرو با رتبه خوب دیپلمش را گرفت. او رفت و به جایش برادر کوچکترش آمد.

بهرام، هم درس خوان بود و با بچه ها بیشتر دوست و رفیق. چند بار به همراه برادرش به محله ما آمده بود و می گفت که سال آینده در دانشکده فنی دانشگاه تهران قبول می شود. عکس دانشجویان آن دانشکده را از روزنامه ای جدا کرده بود و به همه نشان می داد و می گفت سال دیگر کراوات زده عکسم را برایتان می فرستم. سال بعد به هدفش رسید و دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه تهران شد. رشته برق را انتخاب کرد و امروز یکی از مهندسین برجسته جامعه است ولی خسرو که یک سال پیش از او دیپلمه شده بود، رفت و در بانک استخدام شد. گفته بود اگر من به دانشگاه بروم برادرم چه کار کند. پدرم نمی تواند خرج دو دانشجو را بدهد. بزرگواری، گذشت، فداکاری و کمک به خانواده از اصول و باورهای خسرو بود. او پنج سال کارمند بانک بود تا بهرام فارغ التحصیل شود. در این مدت شبانه دیپلم طبیعی را نیز گرفت و در کنکور شرکت کرد. در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران قبول شد و امروز یکی از پزشکان نامدار است.

خانه اجدادیشان مثل خیلی از خانه های محله، با ترکیدن لوله آب خراب شد. دکتر خسرو که یکی از نیک اندیشان جامعه است، اجازه داد روی زمین آنها پارک دایر شود. زندگی آرام در حرکت و پویش است، همواره پستی و بلندی در این مسیر خودنمایی می کند، چه خوب است انسان در این راه سربلند و پیروز و خوشنام به مقصد برسد و چون دکتر و مهندس هایی که نمونه اش گفته شد، اخلاق و دین را سرلوحه کاری خود کنند.

پارس نامه از کلیه نویسندگان و صاحبان فکر و اندیشه برای همکاری دعوت می کند. مطالب خود را به پست الکترونیکی نشریه: info@parsnameh.ir ارسال نمایید.

پارس نامه
آگهی می پذیرد
۰۹۱۳۷۲۴۲۵۵۱

پارس نامه
ماهنامه خبری پژوهشی تحلیلی
شماره سی و هشت – امرداد ۱۳۹۱
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر اسفندیار اختیاری
زیر نظر شورای سر دبیری
صفحه آرا: شادی عبد شریف آبادی
همکاران: همراهان تارنمای برساد
آدرس: یزد – صفائیه – خیابان استاد احمد آرام – کوی استادان – کوچه هنر ۶ – کد پستی: ۸۹۱۵۸۱۷۱۱۳
تلفکس تهران: ۸۸۳۵۲۱۵۳ – ۰۲۱ –تلفن: ۸۲۱۰۸۸۱ – ۰۳۵۱
دورنگار: ۸۲۱۰۸۷۹ – ۰۳۵۱ – پیام نگار: ۰۹۳۵۵۴۶۶۴۱۵ –
صندوق پستی: ۸۹۱۹۵/۱۵۴
پست الکترونیکی: info@parsnameh.ir
پارس نامه در ویرایش نوشته ها آزاد است وهمه ی نوشته ها دیدگاه پارس نامه نیست.